

زمین از دریچه‌ی آسمان

مصطفی ملکیان

انتشارات سروش مولانا

با همکاری

انتشارات دوستان

فهرست

۹	پیش‌گفتار.....
۱۱	جلسه‌ی اوّل.....
۱۵	مفهوم فرهنگ.....
۱۷	بهبود و بدبود فرهنگ فردی.....
۱۹	اصالت فرهنگ.....
۲۱	جلسه‌ی دوم.....
۲۱	مقدمه.....
۲۱	نظریه‌ی انگیزش.....
۲۶	رضایت و نارضایتی، و تغییر جهان.....
۲۹	ساختهای پنج‌گانه‌ی شخصیت انسان.....
۳۱	رابطه‌ی ذهن و رفتار.....
۳۶	ناخشنودها.....
۴۰	پرسش و پاسخ.....
۴۹	جلسه‌ی سوم.....
۴۹	مقدمه.....
۵۰	اصالت فرهنگ و دگرگونی معنوی.....
۵۱	نیازها و خواسته‌ها.....
۵۷	تعارض نیازها و خواسته‌ها.....
۷۷	زندگی خوش و زندگی بهروزانه.....

۱۶۳	جلسه‌ی هشتم
۱۶۳	مقدمه
۱۶۳	تحولات درونی لازم برای دستیابی به جامعه‌ی سالم [ادامه‌ی بحث]
۱۶۳	خطای پنجم: در امور مادی، هرچه بیشتر، بهتر!
۱۶۸	۶. عمل شرط کافی موفقیت است
۱۷۲	خطای هفتم: میتوان رضایت همگان را به دست آورد
۱۷۳	خطای هشتم: میتوان از ارزش‌داوری منفی دیگران جلوگیری کرد
۱۷۴	تحولات درونی لازم برای دستیابی به جامعه‌ی سالم [ادامه‌ی بحث]
۱۷۴	خطای نهم: تفکیک نکردن مطلوبهای ذاتی و مطلوبهای غیری
۱۸۱	پاسخ به یک اشکال
۱۸۴	پرسش و پاسخ

۷۹	جلسه‌ی چهارم
۷۹	مقدمه
۸۰	کار ویژه
۸۶	کار ویژه‌ی انسان
۹۰	حسنودی
۹۵	نشانه‌های ناخشنودی
۹۸	پرسش و پاسخ
۱۰۳	جلسه‌ی پنجم
۱۰۳	مقدمه
۱۰۴	نشانه‌های ناخشنودی [ادامه‌ی بحث]
۱۰۹	ناخشنودی وجودی و جامعه‌ی ناسالم
۱۱۰	ویژگیهای جامعه‌ی سالم
۱۱۵	پرسش و پاسخ
۱۱۹	جلسه‌ی ششم
۱۱۹	مقدمه
۱۱۹	تحولات درونی لازم برای دستیابی به جامعه‌ی سالم
۱۲۰	تحولات عقیدتی
۱۲۳	خطای اول: یکی گرفتن خود با بدن خود
۱۳۳	خطای دوم: باور به ثبات جهان
۱۳۹	پرسش و پاسخ
۱۴۱	جلسه‌ی هفتم
۱۴۱	مقدمه
۱۴۱	تحولات درونی لازم برای دستیابی به جامعه‌ی سالم [ادامه‌ی بحث]
۱۴۲	خطای سوم: جهان علت لذت یا درد و رنج است
۱۵۳	خطای چهارم: تفکیک نکردن سود کوتاه‌مدت و سود درازمدت
۱۵۶	پرسش و پاسخ

جلسه‌ی اوّل

همه‌ی جوامع در طول تاریخ با مشکلات اجتماعی متفاوتی دست و پنجه نرم کرده‌اند. منظور از مشکلات اجتماعی معنای بسیار وسیع آن یعنی همه‌ی مشکلاتی است که در نهادهای مختلف، از قبیل خانواده، اقتصاد، تعلیم و تربیت، علم و فن و هنر، سیاست، حقوق، دین و مذهب، و اخلاق، پدید می‌آیند.^۱ در همه‌ی نهادهای اجتماعی مشکلاتی وجود دارند که در بعضی از جوامع این مشکلات فراوان‌اند. برای اصلاح جامعه، طبعاً باید مشکلات اجتماعی را ریشه‌یابی کرد تا مشخص شود که چرا جوامع قادر به تمشیت و تدبیر امور خود نیستند. در میان این چاره‌جوییها معمولاً به سه عامل پدیدآورنده‌ی مشکلات اجتماعی اشاره می‌شود:

۱. منابع طبیعی: عامل اول منابع طبیعی است. کره‌ی زمین، یا، به تعبیر بهتر، عامل طبیعت، به اندازه‌ی کافی قادر به رفع نیازهای انسان نیست. به عبارت دیگر، همیشه تقاضا از عرضه بیشتر است، و ما با نوعی کمبود منابع طبیعی مواجه‌ایم. اگر نیازهای بشری به حد کافی در طبیعت رفع نشود تضاد و تنازع

۱. در تعیین تعداد و چستی نهادهای اجتماعی اختلاف است. اما میتوان گفت در مورد نهادهای نام‌برده اجماع وجود دارد.

ایجاد میشود. برای مثال، اکسیژن به اندازه‌ی کافی در طبیعت وجود دارد و به همین دلیل انسانها هیچ‌گاه بر سر اکسیژن با هم نزاع پیدا نکرده‌اند، اما، اکنون، بر سر آب به تدریج تضاد و تنازع رخ میدهد، زیرا به نظر میرسد آب به اندازه‌ی کافی در طبیعت وجود ندارد. علت بخش چشمگیری از تضادها و تنازعهایی که باعث مشکلات اجتماعی اند نبود منابع طبیعی به اندازه‌ی نیاز بشر است. وقتی میزان تقاضا بیش از عرضه باشد معنایش این است که اگر امر مورد تقاضا به دست شخصی بیفتد دیگری از آن محروم شده است؛ بنابراین، آنها دچار تنازع میشوند. شکی نیست که این نزاع یکی از علل مهم مشکلات اجتماعی است. بنابراین، در هر جا که منابع طبیعی به اندازه‌ی کافی وجود نداشته باشند بر سر این منابع نزاع درمیگیرد. شاید صد سال پیش کسی تصور نمیکرد که یک روز بزرگترین تنازعه‌های بشر بر سر آب باشد. زیرا در آن زمان آب به اندازه‌ی کافی وجود داشت. اما اکنون چون استنباط عمومی این است که آب به اندازه‌ی کافی وجود ندارد (فارغ از درستی یا نادرستی این استنباط)، همه احساس میکنند اگر این جرعه‌ی آب از گلوئی شخصی پایین برود معنایش این است که دیگری از آن محروم میشود. در نتیجه، چه بسا جنگهایی بر سر آب به وجود می‌آید. از این رو، برخی از آینده‌نگران پیش‌بینی میکنند که در نیمه‌ی قرن بیست و یکم بزرگترین جنگها بر سر آب خواهد بود.

به هر حال، یکی از علل عمده‌ی مشکلات اجتماعی کمبود منابع طبیعی است. هر منبع طبیعی که کمتر در دسترس باشد بیشتر مشکل‌زا خواهد بود. زیرا رقابت بر سر آن بیشتر میشود و بر اثر این رقابت، تضاد و تنازع شدت می‌یابد.

۲. برنامه‌ریزیهای اجتماعی: دومین عامل این است که برنامه‌ریزیهای

اجتماعی در دست کارشناسان نیست، بدین معنا که در هیچ‌کدام از نهادهای مختلف اجتماعی صاحب‌نظران آن رشته برنامه‌ریزی نمیکنند. برای مثال، در نهاد اقتصاد، این اقتصاددانان تراز اول نیستند که برنامه‌ریزیها را انجام میدهند.

در سایر نهادهای اجتماعی، نظیر نهاد سیاست و نهاد خانواده، نیز همین‌گونه است. اگر کارشناسان فن برنامه‌ریزیها را صورت میدادند، این برنامه‌ها به واقعیت نزدیکتر بود. برای مثال، زمانی که برنامه‌ریزی سالم اقتصادی نداشته باشیم منابع طبیعی بیشتر از دست خواهند رفت. در بیشتر کشورها منابع طبیعی برای نیاز آن جامعه کفایت میکند اما از آن‌رو که برنامه‌ریزی را کارشناسان فن انجام نمیدهند، بسیاری از منابع طبیعی زایل میشوند. نکته‌ی تأثیرگذار دیگر این است که متصدیان امر نیز دانش کافی ندارند.

۳. قدرت سیاسی: سومین عاملی که از آن نام برده میشود سوءمدیریت قدرت سیاسی کشور است، بدین معنا که حکومتها، دولتها، رژیمها و نظامهای سیاسی قصد بهبود وضع را ندارند بلکه به دنبال آن‌اند که منافع خود را با تسلط بر مقدرات و امکانات تأمین کنند. این سوءمدیریت ناشی از دو عامل جهل و سوءنیت است. سوءمدیریت ناشی از جهل از نادانی و ناآگاهی نسبت به صلاح یک ملت ناشی میشود. اما زمانی که مدیری نسبت به این امر آگاهی دارد اما در انجام دادن امور اهمال میکند، قضیه به سوءنیت بازمیگردد. جهل و سوءنیت به تنهایی، و به طریق اولی در همراهی با هم، سوءمدیریت ایجاد میکنند. به عبارت دیگر، کشور را مدیران ناکارآمد اداره میکنند. حتی اگر مدیران آگاه برنامه‌ریزی کرده باشند و عامل دوم هم کاملاً محفوظ باشد، برنامه‌ها باید به دست قدرت سیاسی اجرا شوند و آن وقت است که اگر مسئولان و دست‌اندرکاران قدرت سیاسی سوءمدیریت داشته باشند، برنامه‌ها فقط روی کاغذ و آرشیوهای وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی باقی میمانند و به مرحله‌ی تحقق نمیرسند.

شکی نیست که هر سه عامل باعث ایجاد مشکل در جوامع بشری میشوند. اما از آنجا که رفع کمبود منابع طبیعی و نیز برنامه‌ریزی آگاهانه و کارشناسانه